

خلاقیت یا اقتباس در سند نویسی دوره قاجار

بررسی وقفنامه ۱۲۹۸ ه. ق. حاج صدرالدین تاجر

پژوهشگر مستقل، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه | امید رضائی

| ۲۴۳ - ۲۶۳ |

۲۴۳

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

چکیده: دو موضوع محل نگارش و محل تأیید یک سند، موضوعات به هم تنیده مهم و قابل توجهی هستند. این نوشتار قصد دارد یک قبالة تک سجلی مربوط به آخر قرن سیزدهم قمری را از این حیث بررسی کند. این بررسی یک بررسی آرشیوی و کتابخانه‌ای است. سند مورد نظر وقفنامه ۱۲۹۸ قمری یک تاجر شیرازی است که حاج شیخ زین العابدین مازندرانی (۱۲۲۷-۱۳۰۹ ق) فقیه معروف شیعی ساکن کربلا آن را تصدیق کرده است.

این وقفنامه خوش خط، خطبه ادبیانه نسبتاً مفصلی دارد. پرسش این است که آیا واقعاً این فقیه پرمشغله که به درس و امامت و مراجع مختلفی از شیعیان ایران، عراق و هند و مناطق دیگر داشته است، این قدر فرصت داشت که چنین متنی را پدید آورد؟ در طی این بررسی مشخص شد این وقفنامه باید از روی وقفنامه‌ای که ۵۵ سال قبل در محکمه متعلق به شیخ الاسلام شیراز تنظیم و تصدیق شده بوده، رونویسی شده و فقط برخی از ارکان عقد حسب نیاز به روزرسانی و اصلاح شده است. بنابراین ما در اینجا با سندی روپرو شدیم که فراتر از اقتباس بود و هیچ بعید نیست که اسناد مشابه این سند وجود داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: شیراز، کربلا، تاجر، مجتهد، وقفنامه.

Creativity or Adaptation in Qajar-Era Legal Documents:

An Analysis of the 1298 AH *Waqfīnāma* of Ḥājī Šadr al-Dīn, the Merchant

Omid Rezaie

Abstract: The place of composition and the place of certification of a legal document are two closely interwoven and significant topics in historical-documentary studies. This paper examines a single-folio *qabala* (legal deed) from the late 13th century AH (19th century CE) from this perspective. The document in question is a *waqfīnāma* dated 1298 AH (1881 CE) belonging to a merchant from Shiraz. It was certified by the renowned Shīʿī jurist Ḥājī Shaykh Zayn al-ʿĀbidīn Māzandarānī (1227–1309 AH / 1812–1892 CE), who resided in Karbala. This finely penned *waqfīnāma* features a relatively elaborate and literary preamble. The central question of this study is whether such a busy jurist—with responsibilities that included teaching, leading prayers, and attending to numerous followers from Iran, Iraq, India, and beyond—could have found the time to compose such an ornate text. The analysis—based on archival and library sources—indicates that this *waqfīnāma* was most likely copied from an earlier one drafted and certified fifty-five years prior by the Shaykh al-Islām of Shiraz, with only selected legal clauses updated or revised as needed. Thus, the document is not merely derivative—it may represent a form of textual replication. It is likely that similar adapted documents exist.

Keywords: Shiraz, Karbala, merchant, *mujtahid*, *waqfīnāma*.

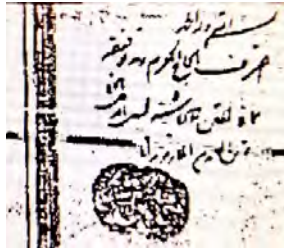


پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسناد از جنبه‌های مختلف صوری و محتوایی به دلایل مختلف قابل بررسی هستند که محل و شهر نگارش و محل تأیید آنها یکی از این جنبه‌هاست. بر اساس یک بررسی روی بیست و هشت سند در بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، دیوانیان در قرن هفتم و هشتم ه.ق در بیش از پنجاه درصد موارد، محل تدوین و صدور سند را عمدتاً نزدیک تاریخ تحریر درج کرده‌اند (Hermann, 2004: ۲۶)؛ مثلاً به مقام سه گنبدان (ibid: ۴۷)، به مقام دالان قودوغ (ibid: ۷۴)، به شهر اسلام اوجان (ibid: ۸۰)، به جوی جاندار (ibid: ۹۲)، به دارالملک سلطانیه (ibid: ۱۰۳)، به تبریز (ibid: ۱۴۸). در قرون بعد هم برخی محاکم پس از تولید قبale‌ها، آنها را در جریده و دفتر محکمه ثبت می‌کردند و با استفاده از مهر مخصوص یا یادداشت نویسی، این موضوع را یادآور شده‌اند. این موضوع در دوره معاصر اهمیت بیشتری پیدا کرد؛ چراکه در زمان انتشار اوراق رسمی مخصوص دفاتر اسناد رسمی، قسمت‌هایی از برگه برای معرفی شهر و شماره دفترخانه و نام سردفتر مشخص شد (رضائی، ۱۳۹۸: ۲۰-۴۵). می‌دانیم که محل تنظیم و تدوین یک سند الزاماً همان شهر یا روستایی نیست که ملک مورد معامله یا وقفی در آن واقع بوده است. چنان‌که برخی افراد برای انجام معاملات یا وقف اموال از شهرها و روستاهای دور و نزدیک به تهران مراجعه می‌نمودند، این اقدام در بین اغلب محاکم و متعاملین کاملاً معمول بود. آقای گُندو روی این موضوع انگشت نهاده که مهم‌ترین تفاوت اسناد محاکم شرع ایران با اسناد محاکم شرع عثمانی این است که اسناد محاکم شرع ایران به خود مجتهدان وابستگی پیدا می‌کرد تا به یک محله شهری یا اداری (گندو، ۱۴۰۱: ۸۱). با توجه به اهمیت موضوع، این نوشتار قصد دارد یک قبale تک‌سجلی مربوط به آخر قرن سیزدهم قمری را از دو منظر محل تدوین و محل تسجیل بررسی کند.

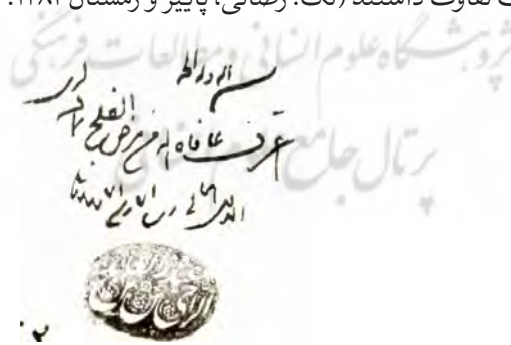
این قبale، وقف‌نامه تک‌سجلی حاج صدرالدین تاجر، خلف حاج عباس ملک‌التجار است که یک قرن و نیم پیش در چهاردهم ذی‌قعدة ۱۲۹۸ تدوین و تسجیل گردیده و طی این سند، مزرعه حسین‌آباد واقع در بلوک رامجرد فارس را وقف کرده است. این روستا در نزدیکی شهر مرودشت، در فاصله تقریبی پنجاه کیلومتری از شیراز قرار دارد. مصرف (موقوف‌علیه) این وقف نیز همانند بیشتر موقوفات تعزیه‌داری برای سومین امام، حضرت ابی‌عبدالله الحسین (ع) است. قرائت این سند خوش‌خط از روی فتوکپی اصل آن کار چندان راحت نیست؛ اما خوش‌بختانه رونوشتی اداری از آن وجود دارد که با آن مشکلات برطرف شده است. این سند فقط یک سجل دارد که البته سجل واقف نیست، بلکه سجل عالمی است که خود را زین‌العابدین مازندرانی معرفی کرده است. البته اسم به‌تنهایی راه‌گشا نیست. به عبارت دیگر، در این حالت خط تصدیق‌گر (مصدق) به همراه نقش مهر اهمیت کاربردی دارد. خط سجل نویس شکسته تحریری بوده که

شاید با قلم ریز نوشته شده است. نقش مهر خوانا نیست، اما کسی که سند را تصدیق نموده، خود را زین العابدین المازندرانی معرفی کرده است (نک: تصویر ۱)



تصویر ۱: خط و مهر زین العابدین المازندرانی

این خط و مهر دقیقاً همانند خط و مهر یکی از فقیهانی است که وقف نامه تاجری به نام حاجی میرزا احمد صاحب تاجر شیرازی را که در هفتم رمضان ۱۳۰۸ فلج بوده (من مرض الفلج)،^۱ تصدیق کرده است (نک: تصویر ۲). البته در مقاله، «مازندرانی» به غلط «بهبهانی» قرائت شده و سجع مهر نیز خوانده نشده است (ر.ک. جعفرپور، زمستان ۱۳۸۶: ۸۱-۸۲، سجل ۱). اما انتشار این سند به ما کمک کرد تا نقش مهر مازندرانی را به دست آوریم. البته از آنجاکه سال ساخت هر دو مهر مشخص نیست، با اطمینان نمی توان گفت که دقیقاً یکی هستند. چنان که قبلاً در ضمن بررسی مهر حاج ملاعلی کنی و شیخ فضل الله نوری آشکار گردید آنها از بیش از یک مهر استفاده کرده اند؛ ولی با آنکه از نظر نوع خط و ترکیب بندی و فرم مهر نسبتاً شبیه بودند، از نظر سال ساخت تفاوت داشتند (نک: رضائی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲: ۷۳-۷۴).



تصویر ۲: خط و مهر زین العابدین المازندرانی

۲۴۶

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. کمی عجیب است که این عالم ساکن کربلا در سجلی که عربی است، از کلمه فلج استفاده کرده است؛ درحالی که در قاموس عرب به جای این کلمه، از کلمه «شلل» استفاده شده است.

اهمیت این وقف‌نامه این است که هم ملک وقفی در محله عباسیه در کربلاست و هم دو تن از عالمانی که آن را تصدیق کرده‌اند، پسوند «حائری» (همان: ۸۲، سجل ۲، سجل ۷) دارند. می‌دانیم «حائر» به معنی «حرم امام حسین (ع)» است و حائری یعنی منسوب به آن محل؛ بنابراین نه تنها ملک در کربلا بوده، بلکه عالمان هم اهل کربلا بوده‌اند. البته بررسی منابع رجالی تأیید می‌کنند شخصی به نام «حاج شیخ زین العابدین مازندرانی» (۱۲۲۶-۱۳۰۹ق) که خوش خط و ساکن کربلا بوده، پس از شیخ مرتضی انصاری مرجعیت عام پیدا کرد؛ به طوری که مقلدان فراوانی در ایران، عراق و هند داشت (نک: مدرسی چهاردهی، مهر ۱۳۲۴: ۱۹۵-۲۰۰). می‌دانیم مازندرانی در رسیدگی شرعی به «ماجرای دلدادگی بشیر خان، کاکا سیاه ملک‌التجار بوشهری» نقش مهمی داشته است. این فقیه از بشیر حمایت کرد و به رجوع زوجه و استرداد اموال او حکم داد. اقدامی که در نهایت انگلیسی‌ها را مجبور کرد، عقب‌نشینی کنند و به خاطر مسائل مهم‌تر مصالحه کنند (مارتین، ۱۳۹۰: فصل ۹). البته لیتواک به این فقیه مستقل و خودساخته ساکن کربلا که نسبت به سادات و علمایی که چند نسل از آنها عالم بوده است، توجه خاصی نشان داده است (Litvak, 1998: 83, 90, 99-100, 166, 230).

۲۴۷

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

آنچه در اینجا می‌تواند برای ما مهم باشد، این است که آن تاجر شیرازی شاید به دلیل مرض فلج به علمای کربلا اکتفا کرده و توان مراجعه به سامرا نداشته که به سراغ میرزا محمدحسن حسینی شیرازی (۱۲۳۰-۱۳۱۲ق) برود؛ اما حاج صدرالدین تاجر در سلامت کامل به کربلا و یک‌راست به سراغ مازندرانی رفته، بی‌آنکه حتی لازم بداند بنا به عرف، تأییدی سایر فقهای محل را هم بگیرد. یک بررسی مدعی است در این سال‌ها، اجماع بر این بود که فقط دو مجتهد اعلم وجود داشت: شیرازی در سامرا و مازندرانی در کربلا. البته ایرانیان، شیرازی را برتر از مازندرانی، اما اعراب مازندرانی را برابر یا در حد ناچیزی بالاتر می‌دانستند؛ از این رو سرگرد جنی فرستاده بریتانیا در سال ۱۸۹۲ م/ ۱۳۰۹ ق به سراغ مازندرانی رفت تا وی را متقاعد کند که نیمی از درآمد موقوفه صوبه اوده را بین عوام الناس کربلا توزیع نمایند؛ ولی مازندرانی با عصبانیت این درخواست را رد کرد (Litvak, 2002: 90؛ الگار، چ ۴، ۱۳۹۶: ۲۹۰-۲۹۳). به هر حال در اینجا این تاجر ایرانی نشان داده است که اتفاقاً او مازندرانی را برتر می‌دانسته است.

بازمی‌گردم به موضوع اصلی؛ یعنی محل نگارش اصل وقف‌نامه تک سجلی حاج صدرالدین تاجر و حداقل دو فرضیه در این خصوص مطرح می‌کنم:

الف) مازندرانی قرارداد را تنظیم کرده و یک خوشنویس شیرازی و چه بسا خود تاجر، سند آن را پاکنویس کرده است؛

ب) محرر شرعیاتی در شیراز به سفارش حاج صدرالدین تاجر آن را تألیف کرده تا در سفر به کربلا، مازندرانی به عنوان اعلم علما آن را تصدیق و تسجیل نماید.

چند نمونه سند فارسی عتبات (جعفرپور، زمستان ۱۳۸۶) که احتمال دارد در همان عراق تألیف و تصدیق شده باشد، نشان می‌دهد که بین عالمان ایرانی ساکن عراق، نوشتن خطبه مفصل و ادیبانه برای قباله‌ها رواج نداشته است؛ از این رو وقف‌نامه این تاجر که خطبه نسبتاً مفصلی دارد، شاید نمونه‌ای جالب توجه و منحصر به فرد باشد. بدنه این وقف‌نامه، یعنی بدون به حساب آوردن تک سجّلش، ۱۴۷۰ کلمه است. ۹۱۰ کلمه (معادل ۶۱ درصد) از ۱۴۷۰ کلمه بسمله، خطبه ادیبانه فارسی - عربی، نفرین نویسی و تاریخ‌گذاری است (نک: پیوست: سند الف)

اما در طول این بررسی آشکار شد وقف‌نامه دیگری که بدنه آن ۱۷۰۰ کلمه (بدون در نظر گرفتن سجّلات) است، وجود دارد که ۷۹۵ کلمه (برابر با ۴۶/۷ درصد) از آن کلمات بسمله و خطبه، نفرین نویسی و تاریخ‌گذاری است که ۷۳۵ کلمه از این دو سند با هم تقریباً شباهت دارند. این موارد تشابه در جدول زیر به نمایش گذاشته شده است. جای این کلمات و جمله‌ها در بدنه سند نیز همسان است. تاریخ تحریر این وقف‌نامه یکم رمضان ۱۲۴۳ (نک: پیوست: سند ب) است که ۵۵ سال قبل از وقف‌نامه اول است؛ از این رو مشخص می‌گردد که فرضیه اول پذیرفتنی نیست. به عبارت دیگر مشخص می‌شود که مازندرانی فقط سند را تصدیق کرده و سهمی در تولید آن نداشته است.

جدول مقایسه‌ای عبارت‌های مشابه در هر دو وقف‌نامه

سند الف (چهاردهم ذی قعدة ۱۲۹۸/) حاج صدرالدین تاجر	سند ب (یکم رمضان ۱۲۴۳/ بیگم کوچک)
هو ...	هو
بسم الله الرحمن الرحيم و به ...	بسم الله الرحمن الرحيم و به ...
الحمد لله	الحمد لله
غلب الحمد	اما بعد
غرض از بذر این حروف میمنت معطوف که در صحرای وسیع الارضای این کتاب صواب که هر حبه از آن کَمَل حَبَّةً اُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ ارباب رشد و رشاد را زاد المعاد و وسیله یوم التّاد است و منظور از آبیاری ریاحین گلزار این سطور سعادت از عین الحیوة این خطاب مستطاب که هر گلی از این گلستان کَشَعَرَةً مُبَارَكَةً زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ	غرض از زرع بذر این حروف میمنت معطوف در صحرای وسیع الارضای این کتاب صواب که هر حبه از آن کَمَل حَبَّةً اُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ ارباب رشد و رشاد را زاد المعاد و وسیله یوم التّاد است و منظور از آبیاری ریاحین و ازهار گلزار از این سطور سعادت منظوری است خطاب مستطاب که هر گلی از

و لا غَرْبِيَّةَ رايحه بخش مشام حال اصحاب فوز و فلاح و نکهت افزای سرابستان تقوی و صلاح في يوم لا يَنْفَعُ مَالٌ و در نظر اکسیر اثر مشیده اربابان محفل شریعت غرا انوار صداقت از وجنات عباراتش کَالشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا ظاهر و در دیده خورده بین صدر طرازان مجلس مَلَّتْ بِيضًا که صحت و درستی از وجوه عباراتش کَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا باهر است ذکر و ایضاح و إتصاح این مدعاست که ارباب لباب و فطانت که گنجوران گنجینه بصیرت و بینش و اصحاب ذکا و متانت که شهریاران شهرستان عقل و دانشند چون بنظر تأمل و افتکار و بصر و بصیرت و اعتبار در تقلب ادوار و تبدل اوضاع روزگار و تصاریف لیل و نهار و تذکر احوال و آثار آباء و اجداد و اسلاف کامکار نگرند و دیده بصیرت را به کحل الجواهر فَاَعْتَبِرُوا یا اُولِي الْأَبْصَارِ مکحول دارند یقین دانند که دار دنیای دنی و عرصه مستعار فانی که خانه‌ای است که بر کسی وافی باشد و یا آنکه از زخارف آن خیری برای صاحبش بجز از جزای اعمال ناقابل باقی ماند و به مصداق آیه کریمه کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر کس را جرعه ناگوار مرگ کشیدنی و به مدلول شریفه کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ هر ذی حیات را شربت ناهنجار فوات چشیدنی است اِنَّمَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ لِّلسَّالِكِينَ لِلدُّنْيَا ثَبُوتٌ ﴿١٠﴾ اِنَّمَا الدُّنْيَا كِبَابٌ نَسَجْتَهُ الْعَنَكِبُوتُ

این نه خانه‌ای است مخصوص اولین و نه واقعه‌ای است مقصور بر آخرین

هرکه آمد در جهان پر ز شور ﴿١١﴾ عاقبت می‌بایدش رفتن بگور

چون حال صاحب دولتی که نوش داروی أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا منشاء هشیاری او از منشاء غفلت و بیهوشی شده و مفرح یاقوتی اِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنُتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ و مفرح قلب و مروج خودگردانیده تخمی از مایه اطاعت در سرزمین انقیاد افشانده و به دستگیری اخلاصش به

این گلستان کَمِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ رايحه بخش مشام جان اصحاب فوز و فلاح و نکهت افزای سرای بوستان تقوی و صلاح في يوم لا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لا بَنُونَ است و در نظر اکسیر اثر مشید اربابان محفل شریعت غرا انوار صداقت و راستی از وجنات عباراتش لَكِ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا ظاهر و در دیده خورده بین صدر طرازان مجلس مَلَّتْ بِيضًا اشعه صحت و درستی از وجوه استعاراتش کَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا باهر است ذکر و ایضاح و إتصاح این مدعاست که ارباب لباب و فطانت که گنجوران گنجینه بصیرت و بینش و اصحاب ذکاوت مسئله شهریاران سپهر شبان عقل و دانشند چون بنظر تأمل و افتکار و بصر و بصیرت و اعتبار در تقلب ادوار و تبدل اوضاع روزگار و تصاریف لیل و نهار و تذکر احوال و آثار آباء و اجداد و اسلاف کامکار نگرند و دیده بصیرت را بکحل الجواهر فَاَعْتَبِرُوا یا اُولِي الْأَبْصَارِ مکحول دارند یقین دانند که دار دنیای دنی و عرصه مستعار فانی نه خانه‌ای است که بر کسی وافی باشد و یا آنکه از زخارف آن چیزی برای صاحبش بجز از جزای اعمال باقی ماند و به مصداق کریمه کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر کس را جرعه ناگوار مرگ کشیدنی و به مدلول آیه شریفه کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ هر ذی حیات را شربت ناهنجار و فوات چشیدنی است اِنَّمَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ لِّلسَّالِكِينَ لِلدُّنْيَا ثَبُوتٌ ﴿١٠﴾ اِنَّمَا الدُّنْيَا كِبَابٌ نَسَجْتَهُ الْعَنَكِبُوتُ

این نه خانه‌ای است مخصوص اولین و نه واقعه مقصور بر آخرین

هرکه آمد در جهان پر ز شور ﴿١١﴾ عاقبت می‌بایدش رفتن بگور

خوشا حال صاحب‌دلی که نوش داروی أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا منشاء هشیاری او از نشانه غفلت و بیهوشی شده مفرح یاقوتی اِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنُتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ را

رشحات سحاب مطهره آبیاری نموده تا در هنگامه دار و
گیر یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ و
رستخیز یَوْمَ يُنْظَرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ و واقعه یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ
نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا و به موجب آیه شریفه مَثَلُ
الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ شَجَرًا
سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُتْبَلَةٍ مِائَةِ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ
بدست ترجی و امید حصاد نموده بمقتضای خواطر
خویش فائز گردد و در سلكِ إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَأُولَئِكَ لَهُمْ
جَنَّاتٌ عَذْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ
مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ
مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعَمَ الثَّوَابِ وَ حَسَنَتِ مُرْتَفَقًا
مفرط و مسلک و مسالك نمایند تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ
عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا مالک شود

هر دم از عمر می رود نفسی ﴿۱﴾ چون نگه می کنم

نمانده کسی

ای که پنجاه رفت و در خوابی ﴿۲﴾ مگر این پنج روزه در

یابی

هر که آمد عمارت نو ساخت ﴿۳﴾ رفت و منزل بدیگری

پرداخت

و آن دگر پخت همچنان هوسی ﴿۴﴾ این عمارت که

نبرده کسی

برگ عیشی بگور خویش فرست ﴿۵﴾ کس نیارد ز پس تو

پیش فرست

هر که مزروع خود بخورد بخوید ﴿۶﴾ وقت خرمنش

خوشه باید چید

مفرح قلب و مروح روح خود گردانیده تخمی از مایه
اطاعت در سرزمین انقیاد افشاند و به دستیاری
اخلاصش و تربیت رشحات سحاب مطهره صدق و
یقینش آبیاری نموده تا در هنگامه دار و گیر * یَوْمَ لَا يَنْفَعُ
مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ و رستخیز یَوْمَ يُنْظَرُ
الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ و واقعه * یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ
مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا بموجب شریفه مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ شَجَرًا سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُتْبَلَةٍ
مِائَةِ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ حاصل آن را بدست
ترجی و امید حصاد نموده و بمقتضای خواطر خویش فائز
گردد و در سلكِ إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا
لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ
عَمَلًا وَأُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَذْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ
يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ
سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعَمَ الثَّوَابِ وَ
حَسَنَتِ مُرْتَفَقًا منخرط و منسلک و ممالک ثمانیه تِلْكَ
الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا را مالک شود
هر دم از عمر می رود نفسی ﴿۱﴾ چون نگه می کنم

نمانده کسی

ای که پنجاه رفت و در خوابی ﴿۲﴾ مگر این پنج روزه

در یابی

هر که آمد عمارت نو ساخت ﴿۳﴾ رفت و منزل

بدیگری پرداخت

و آن دگر پخت همچنان هوسی ﴿۴﴾ این عمارت که

نبرده کسی

برگ عیشی بگور خویش فرست ﴿۵﴾ کس نیارد ز پس تو

پیش فرست

هر که مزروع خود بخورد بخوید ﴿۶﴾ وقت خرمنش

خوشه باید چید

مصدق این مقال ما صدق حال و سعادت نشان ...	مصدق این مقال ما صدق حال و سعادت مآل ...
و حاضر در محضر شریعت گستر و حضور سعادت و شرافت اثر اولیاء شرع مطاع انور گردید	... در حضور پر نور شریعت گستر و محضر انور سعادت اثر اهالی شرع مطاع لازم الانقیاد و الاتباع ..
و تقریباً الی الله و طلباً لمرضات وقف مؤبد شرعی و حبس مخلص ملّی گردانید	... وقف مؤبد صحیح شرعی و حبس مخلص صریح مرعی نمود
تمامی و جملگی و همگی با جمیع متعلقات و منضمات و کافه ملحقات و عامه منسوبات از اراضی شتوی کار و صیفی کار و کشتخوانات سبیه و بخسیه ... بانضمام شرب تابعه مترتبه بر آن	تمامی و جملگی و همگی کل ... مع التوابع الشرعیه و اللواحق المرعیه از مجاری و مشارب و جداول و انهار و صحاری و براری و مراتع و معالف و تلال و وهاد و کشتخوانات سیحیه و بخسیه و شرب تابعه مرتبه بر آن ...
تولیت ... در صورت انقراض اولاد از نسل واقف مزبور تولیت مختص است به اُعلم و اتقی علماء دارالعلم شیراز	و تولیت ... مع فقدانهم تولیت مفوض و مرجوع است باعلم و اتقای علمای دارالعلم شیراز
متولی باید منافع عایدۀ از عین موقوفه را بعد از مخارج ملکی و ملکی	و منافع عین موقوفه را متولی ... بعد از وضع کسر اخراجات ملکی و ملکی ...
شرط آنکه نخزند و نفروشند و مبادله نمایند و رهن و بیع شرط نگذارند و زیاد از سه ۳ سال اجاره ندهند نه بعقد واحد نه به عقد متعدد تا عقد اول منقضی نشود عقد ثانی را بنا نمایند و به حکام و اهل ظلم و جور اجاره ندهند	و منافع عین موقوفه را نه بعقد واحد و نه بعقد متعدده بهیچ عقدی از عقود شرعیه زیاده بر سه ۳ سال منتقل نسازند و بمتغلبه و ظلمه و ارباب جور و عدوان و کسانی که از ید ایشان منتقل باشد نیز منافع عین موقوفه را منتقل نمایند
فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ	فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ

طی سند اخیر، بیگم کوچک دختر میرزا بزرگ چهار دانگ ونیم از دو مزرعه قواله (قباله) و فیروزی (حسین آباد امروزی) را که شوهرش قبل از وفات به او انتقال داده بود، با حضور نزدیکانش (پدر و برادرانش) وقف می کند. یک چهارم از چهار دانگ ونیم به تعزیه داری ثالث ائمه هدی سیدالشهدا و سه ربع دیگر به فرزندانش (نصرالله، فتح الله، عبدالله، ابوتراب، سلطان بیگم) اختصاص یافته است.

سجلات و به ویژه یادداشت ثبت این سند زمینه لازم و راهنمایی کاملاً مطمئن و راهگشا برای یافتن پاسخ به دومین فرضیه است. مطالعات سندشناسی روی سبک قباله نویسی و پیشگامان و شیوه ثبت قباله ها در فارس به ویژه در شیراز دوره قاجار در این باره مفید است (رضائی، زمستان ۱۳۸۶: ۲۶ - ۳۸). چنان که با اطمینان می توان گفت این سند نتیجه کارگزاران محکمه اسلامی است که در این سال زیر نظر شیخ محمد امین شیخ الاسلامیه به تنظیم، تصدیق و ثبت اسناد اشتغال داشتند (رضائی، پاییز ۱۳۹۷: ۱۰۷ - ۱۰۸). همچنین کنار یادداشت «ثبت محکمه

مُحَكِّمَةً عَلَيْهِ عَالِيَهُ اسْلَامِيَه شد»، مهر دیگری متعلق به میرزا عبدالوهاب محررشرعیات است. با توجه به مطالعه‌ای که روی محرران شرعیات و ثباتان (سررشته‌داران) این محکمه انجام شده، درمی‌یابیم سابقه حضور میرزا عبدالوهاب، میرزا حسین و میرزا علی نقی در این محکمه حداقل به سال ۱۲۲۹ ه. ق. برمی‌گردد (رضائی، زمستان ۱۳۸۶: ۳۲). بنابراین این سند نتیجه قلم یک یا چند محرر باسابقه بوده است.

نتیجه

این بررسی نشان داد که سبج هرچند فقط یکی باشد، به خودی خود نباید ما را به سمت این مغالطه یا سوءتعبیر سوق دهد که محل استقرار عالم، قطعاً محل تنظیم سند است. وقف‌نامه حاج صدرالدین تاجر نشان می‌دهد که این وقف‌نامه نتیجه قلم اعلم علمای کربلا، شیخ زین‌العابدین مازندرانی نیست. البته حتی نمی‌توان ادعا کرد که ممکن است این فقیه در زمان تدوین سند در فارس حضور داشته است؛ چراکه هیچ گزارشی از حضور او در فارس و شیراز وجود ندارد. بررسی‌های بیشتر آشکار می‌کند این سند با وقف‌نامه بیگم کوچک که پنجاه و پنج سال قبل از آن در محکمه شیخ الاسلامیه شیراز (محکمه امامیه) نوشته شده بود، شباهت قابل توجهی دارد. به عبارت دیگر مشخص شد نیمی از مفاد این سند و حتی ترتیب جمله‌های آن با وقف‌نامه آن خانم مطابقت دارد. نمی‌دانیم حاج صدرالدین تاجر چگونه به وقف‌نامه بیگم کوچک دست پیدا کرده است؛ اما احتمالاً از متولی وقت موقوفه آن را به امانت گرفته و فرصت کافی داشته است تا آن را به یک محرر شرعیات در شیراز بسپارد تا ضمن کپی کردن، در بخش‌های مشخص شامل نام واقف، ملک وقفی (رقبه)، موقوف علیهم (مصرف) نظام تولیت، و تاریخ تحریر سند تغییرات موردنظرش را اعمال نماید. ولی در نهایت برای تصدیق این سند به محکمه شرعی در شیراز، از جمله محکمه شیخ الاسلامیه امامیه مراجعه نکرده است، بلکه احتمالاً از آنجاکه حاج صدرالدین مقلد حاج شیخ زین‌العابدین مازندرانی بوده، ترجیح داده است سند را با خود به کربلا ببرد و فقط وی سند را تسجیل و اعتبار ببخشد. بنابراین ما در این جا با سندی روبرو شدیم که فراتر از اقتباس بود و هیچ بعید نیست که اسناد مشابه این سند وجود داشته باشد.

پیوست

سند الف) رونوشت وقف‌نامه حاج صدرالدین تاجر، ۱۲۹۸ ه. ق. (مرودشت)

هوالمواقف علي الضمانر/

بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی

الحمد لله الذي وقف مواقف في اجلاله العقول و الافهام و كل عن احصاء كماله السن اجماله
الاهوام و الصلوه و السلام علي خير خلقه و مظهر لطفه محمد سيد الانام و علي آله و اولاده
الذين هم للارشاد و الهدايه اعلام و سلم تسليمًا كثيرًا كثيرًا/ غب الحمد و الصلوة لمن هو اهله و
مستحقه غرض از بذر این حروف میمنت معطوف که در صحرای وسیع الارضای این کتاب
صواب که هر حبه از آن/ (كَمْثَلِ حَبَّةٍ اُتْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ)^۱ ارباب رشد و رشاد را زاد المعاد و
وسيله يوم التتاد است و منظور از آبیاری ریاحین گلزار این سطور سعادت/ از عین الحیوة این
خطاب مستطاب که هر گلی از این گلستان (كَشَجَرَةٍ^۲ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ)^۳
رایحه بخش مشام حال اصحاب/ فوز و فلاح و نکست افزای سرابستان تقوی و صلاح فی (يَوْمَ لَا
يَنْفَعُ مَالٌ)^۴ و در نظر اکسیر اثر مشیده اربابان محفل شریعت غزّا انوار/ صداقت از جنات
عباراتش (كَالْشَّمْسِ^۵ وَ ضُحَاهَا)^۶ ظاهر و در دیده خورده بین صدر طرازان مجلس ملّت بیضا که
صحت و درستی از وجوه عباراتش/ (كَالْقَمَرِ^۷ إِذَا تَلَاهَا)^۸ باهر است ذکر و ایضاح و إتصاح این
مدعاست که ارباب لباب و فطانت که گنجوران گنجینه بصیرت و بینش و اصحاب ذکا و
متانت که شهریاران/ شهرستان عقل و دانشند چون بنظر تأمل و افکار و بصر و بصیرت و اعتبار
در تقلب ادوار و تبدل اوضاع روزگار و تصاریف لیل و نهار/ و تذکر احوال و آثار آباء و اجداد و
اسلاف کامکار نگرند و دیده بصیرت را به کحل الجواهر (فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ)^۹ مکحول
دارند، یقین دانند/ که دار دنیای دنی و عرصه مستعار فانی که خانه‌ای است که بر کسی وافی
باشد و یا آنکه از زخارف آن خیری برای صاحبش بجز از جزای اعمال ناقابل باقی/ ماند و به

۲۵۳

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. البقرة: ۲۶۱.

۲. حرف «کاف» جزء آیه نیست.

۳. النور: ۳۵.

۴. الشعراء: ۸۸.

۵. در آیه «و الشمس» است.

۶. الشمس: ۱.

۷. در آیه «و القمر» است.

۸. الشمس: ۲.

۹. الحشر: ۲.

مصادق آیه کریمه (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)^۱ هر کس را جرعه ناگوار مرگ کشیدنی و به مدلول شریفه (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ)^۲ هر ذی حیات را/ شربت ناهنجار فوات چشیدنی است

انما الدنیا فناء لیس للدنیا ثبوت انما الدنیا کبیت نسجته العنکبوت

این نه خانه‌ای است/ مخصوص اولین و نه واقعه‌ای است مقصور بر آخرین

هرکه آمد در جهان پر ز شور عاقبت می‌بایدش رفتن بگور

چون حال صاحب دولتی/ که نوش داروی (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا)^۳ منشأ هشیاری او از منشأ غفلت و بیهوشی شده و مفرح یاقوتی (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ)^۴ و مفرح قلب و مروج خود گردانیده تخمی از مایه اطاعت در سرزمین انقیاد افشانده و به دستگیری اخلاصش به رشحات سحاب مطهره آبیاری نموده تا در هنگامه دار و گیر (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)^۵ و رستخیز (يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَوْتُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ)^۶ و واقعه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا)^۷ و به موجب آیه شریفه (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ مِنْ شَجَرٍ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ)^۸ بدست ترجی و امید حصاد نموده بمقتضای خوار خویشتن فائز گردد و در سلك (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا)^۹ و (أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ^{۱۰} تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ^{۱۱} الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ^{۱۲} ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا^{۱۳} عَلَى

۱. آل عمران: ۱۸۵؛ الانبیاء: ۳۵؛ العنکبوت: ۵۷.

۲. الرحمن: ۲۶.

۳. المؤمنون: ۱۱۵.

۴. در سند «من» آمده است.

۵. الإسراء: ۷.

۶. الشعراء: ۸۸-۸۹.

۷. النبأ: ۴۰.

۸. آل عمران: ۳۰.

۹. البقرة: ۲۶۱.

۱۰. الکهف: ۳۰.

۱۱. این کلمه در متن سند ذکر نشده است.

۱۲. در سند «تحتها» نوشته شده است.

۱۳. این کلمه در متن سند ذکر نشده است.

۱۴. این کلمه در متن سند ذکر نشده است.

الْأَرْثَانِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا^۱ مفرط و مسلك و مسالك نمایند (تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا)^۲ مالك شود.

هر دم از عمر می رود نفسی چون نگه می کنم نمانده کسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه دریابی
هر که آمد عمارت نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت
و آن دگر پخت همچنان هوسی این عمارت که نبرده کسی
برگ عیشی بگور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست
هر که مزروع خود بخورد بخوید وقت خرمنش خوشه باید چید

مصدق این مقال ما صدق حال، عالی شأن عزت و سعادت نشان امانت و دیانت بنیان خیر الحاج حاج صدرالدین تاجر خلف مرحمت پناه جنت و رضوان آرامگاه/ حاج عباس ملك التجار گردید و حاضر در محضر شریعت گستر و حضور سعادت و شرافت اثر اولیاء شرع مطاع انور گردید و تقرباً الی الله و طلباً لِمَرْضَات/ وقف مؤبد شرعی و حبس مخلد ملی گردانید تمامی و جملگی و همگی مزرعه حسین آباد واقعه در بلوک رامجرد من اعمال فارس/ محدود به حدود اربعه از حدی وصل به اراضی سهل آباد و از طرفی به نگارستان و از سمتی به بیشه و از جهتی به جبل با جمیع متعلقات و منضمات و کافه ملحقات و عامه منسوبات/ از اراضی شتوی کار و صیفی کار و کشت خوانات سبویه و بخسیه و تلال و وهاد و جوی و جداول و مراتع و معالف و مجاری و مشارب و سایر مایتعلق بها و اصیف الیها کتب او لم کتب/ و وصف ام لم یوصف بدون استثناء و افزاز شیئی از آن بانضمام شرب تابعه مترتبه بر آن از چشمه و تخت سنگ مختص مزرعه مزبوره را ملکی متصرفی/ مشارالیه بر جناب فرزند احمد مختار و قرة العین حیدر کرار، باب مدینه علم و حکمت، سید و سرور شباب اهل جنت، حامل ارکان عرش مجید، حافظ احکام قرآن/ حمید، واقف حقایق پیدایی و نهانی، وارث عصای موسی عمرانی، دارای خاتم سلیمانی، پرورده حجر و آغوش رسالت، نوباه امامت و جلالت/ نوبهار چمن شفاعت، لاله زار دشت شهادت، دُر شاهوار صدف جود و کرامت، گوشواره عرش خدا ثالث ائمه هدا، خامس آل عبا، ابی عبدالله الحسین/ علیه الصلوات و السّلام وقفی صحیح مؤبد شرعی و حبسی مخلد ملی مقرون به قربت و عالی شأن واقف مشارالیه تولیت عین موقوفه مزبوره را مادام الحیوة/ به نفس نفیس خود و بعد از خود عالی شأن عزت و سعادت نشان امانت و دیانت بنیان آقا محمدرضا ولد ذکور ارشد خود قرار داده و بعد از او به اولاد او و اولاد او و اولاد او متعاقبوا و تناسلوا/ عقیباً عقیب عقب و بعد از آقا محمدرضا و عدم

۱. الکهف: ۳۱.

۲. مریم: ۶۳.

اولاد آقا محمدرضا، تولیت مختص است به شراکت بنیات اربعه واقف مزبور هی المسماء بی بی خدیجه سلطان/ و خانم ناز و زبیده خانم و ملک خانم و بعد به اولاد آنها و اولاد اولاد آنها ذکوراً کان أم اناثاً به شراکت و در صورت انقراض اولاد از نسل/ واقف مزبور تولیت مختص است به أعلم و اتقی علماء دارالعلم شیراز و شرط است در هر طبقه از طبقات تولیت اصلحیت و ارشدیت در هر طبقه از طبقات/ متولی باید منافع عایده از عین موقوفه را بعد از مخارج ملکی و ملکی بمصارف تعزیه داران در دو ماهه محرم و صفر هر وقت که ممکن شود ده روز/ روضه خوانی نمایند و سه ۳ شب سفره دهند درآمد آن را چادری به جهت تعزیه خانه ابتیاع نمایند و بعد هر چه زیاد آید، در عرض سال در شب های پنجشنبه/ روضه خوانی نمایند و از مصارف مزبوره هر گاه چیزی زیاد آید، علاوه سفره سه ۳ شب محرم و صفر نمایند و ثواب آن را به جهت واقف خیر موافق قربت نمایند/ شرط آنکه نخزند و نفروشند و مبادله نمایند و رهن و بیع شرط نگذارند و زیاد از سه ۳ سال اجاره ندهند نه بعقد واحد نه به عقد متعدد/ تا عقد اول منقضی نشود عقد ثانی را بنا نمایند و به حکام و اهل ظلم و جور اجاره ندهند * فَمَنْ^۱ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ^۲ تبدیلا و واقف/ مشارالیه تمامی عین موقوفه را از ید مالکانه خود اخراج و بتصرف وقف داد و بعنوان تولیت متصرف شد و صیغه جاری شد حرر ذا و وقع هذا/ فی الرابع عشر من شهر ذی قعدة الحرام من شهر سنه ثمان و تسعین بعد الألف و المائتین ۱۲۹۸ من الهجرة المقدسة النبوية المصطفوية صلی.

[عبارت حاشیه راست عمود بر بدنه سند]:

شرح حاشیه آنکه استندراکاً للمتن قلمی می شود که تولیت عین موقوفه مزبوره متن بعد از آقا محمدرضا و عدم اولاد از آقا محمدرضا به بنات اربعه مزبورات در متن است و در صورت فوت هر یک از آنها تولیت در حیات بقیه از بنات مزبورات با بقیه آنها به اختصاصه می باشد و بعد از بنات اربعه مزبوره کما حیاة بنات اربعه مزبورات متن به اولاد آنها به شراکت می باشد به شرط تقدم بطن اهلاء بر بطن اسفل و در صورت انقراض اولاد از نسل محمدرضا و بنات اربعه مزبورات تولیت مختص است بر اولادی که از نسل واقف مزبور است سوای آقا محمدرضا و بنات مزبورات در متن نسلاً بعد نسل و عقباً عقیب عقب ما تعاقبوا و تناسلوا و در صورت انقراض اولاد از نسل واقف مزبور بالمره تولیت عین موقوفه مفوض است به أعلم و اتقی علماء بلده شیراز و سایر مراتب از قراری که در متن قلمی شده است. و كان ذلك الحاشیه فی الربع عشر من شهر ذی قعدة الحرام من شهر سنه ثمان و تسعین بعد الألف مائتین^۳ مزبور متن. بیاض شد.

۱. در متن سند «و من» ذکر شده است.

۲. البقرة: ۱۸۱.

۳. ۱۲۹۸.

[سجل صدر سند زیر خطبه عربی]:

بسم الله وله الحمد

اعترف الحاج المكرم زيد توفيقه بما في المتن و الحاشيه لدي الاقل الجاني زين العابدين المازندرانی. [مهر بیضی، نستعلیق:] «عبدہ الراجی زين العابدين».

سند ب) وقف نامه بیگم کوچک، ۱۲۴۳ هـ. ق. (بیضا)

هو/

بسم الله الرحمن الرحيم و به يتوكل نستعين

الحمد لله الواقف المطّلع على السرائر و العالم الخبير بما لا تخفى الصدور و الصّمائير و الصلوة و السلام الاكمال و الاتمام على العارج و المعارج للتقرب في الليل الاليل و الواقف في مواقف العز و الفصول في مقام الأعلى الأونی الأكمل و الشارع الصادع/ الأكرم الأفخم الأجل الأمجد محمد محمود مفخر القبایل و العشایر و آله و عترته المعزّزين المفرطين و ذات المناقب و المفخر سیما امیرالمؤمنین و یعسوب الدین و سلطان المسلمین اسدالله الغالب علی ابن ابیطالب اشرف الملوك الأعظم و الأكابر/ اما بعد غرض از زرع بذراين حروف میمنت معطوف در صحرای وسیع الارضای این کتاب صواب که هر حبه از آن *کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ*^۱ ارباب رشد و رشاد را زاد المعاد و وسیله يوم التناد است/ و منظور از آبیاری ریاحین و ازهار گلزار از این سطور سعادت منظوری است خطاب مستطاب که هر گلی از این گلستان ک *مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ*^۲ رایحه بخش مشام جان اصحاب فوز و فلاح و نکهت افزای سرای بوستان تقوی و صلاح في *يَوْمٍ لَا يَنْفَعُ مَالٌ/ وَلَا بَنُونَ*^۳ است و در نظر اکسیر اثر مشید اربابان محفل شریعت غرا انوار صداقت و راستی از وجناة عباراتش کالشمس و ضحاها ظاهر و در دیده خرده بین صدر طرازان مجلس ملت بیضا اشعه صحت و درستی از وجوه استعاراتش کالقمَر إذا تلاها^۴ باهر است ذکر/ و ایضاح و اتصاح این مدعاست که ارباب لباب و فطانت که گنجوران گنجینه بصیرت و بینش و اصحاب ذکاوت مسئله شهریاران سپهر شبان عقل و دانشند چون بنظر تأمل و افتکار و بصر و بصیرت و اعتبار در تقلب ادوار و تبدل اوضاع روزگار و تصاریف لیل و نهار و تذکر احوال/ و آثار آباء و

۲۵۷

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. البقره: ۲۶۱.

۲. النور: ۳۵.

۳. الشعراء: ۸۸ - ۸۹.

۴. الشمس: ۱.

۵. همان: ۲.

اجداد و اسلاف کامکار نگردد و دیده بصیرت را بکحل الجواهر * فَاغْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ *^۱ مکحول دارند، یقین دانند که دار دنیای دنی و عرصه مستعار فانی نه خانه‌ای است که بر کسی وافی باشد و یا آنکه از زخارف آن چیزی برای صاحبش بجز از جزای اعمال باقبال باقی ماند و بمصدق/ کریمه * كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ *^۲ هر کس را جرعه ناگوار مرگ کشیدنی و بمدلول آیه شریفه * كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ *^۳ هر ذی حیات را شربت ناهنجار و فوات چشیدنی است.

أَتَمَّا الدُّنْيَا فَنَاءَ لَيْسَ لِلدُّنْيَا ثَبُوتٌ أَتَمَّا الدُّنْيَا كَبِيتَ / نَسِجَتِ الْعَنْكَبُوتُ

این نه خانه‌ای است مخصوص اولین و نه واقعه مقصور بر آخرین

هر که آمد در جهان پر زشور عاقبت میبایدش رفتن بگور

خوشا حال صاحب‌دلی که نوش داروی * أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا *^۴ منشأ هشیاری او از نشانه غفلت و بیهوشی شده مفرح با قوتی * إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ *^۵ را مفرح قلب و مروج روح خود گردانیده تخمی از مایه اطاعت در سرزمین انقیاد افشانده و به دستگیری اخلاص و تربیت رشحات سحاب مطهره صدق و یقینش آبیاری/ نموده تا در هنگامه دار و گیر * يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ *^۶ و رستخیز یومَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ *^۷ و واقعه * يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا *^۸ بموجب شریفه * مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ *^۹ حاصل آن را بدست ترجی و امید حصاد نموده و بمقتضای خواطر خویش فائز گردد و در سلك * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ *^{۱۰} * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا *^{۱۱} * أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ

۱. الحشر: ۲.

۲. عنکبوت: ۵۷.

۳. رحمن: ۲۶ - ۲۷.

۴. المؤمنون: ۱۱۵.

۵. الإسراء: ۷.

۶. الشعراء: ۸۸ - ۸۹.

۷. النبأ: ۴۰.

۸. آل عمران: ۳۰.

۹. البقره: ۲۶۱.

۱۰. البقره: ۲۷۷.

۱۱. الکهف: ۳۰.

يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعَمَ الثَّوَابِ وَحَسُنَتْ
مُرْتَفَقًا*^۱ منخرط و منسلک و ممالک ثمانیه* تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا*^۲ را
مالک شود.

هر دم از عمر می رود نفسی چون نگه می کنم نمانده کسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه/ دریابی
هرکه آمد عمارت نو ساخت رفت و منزل بدیگری پرداخت
و آن دگر پخت همچنان هوسی این عمارت که نبرده کسی
برگ عیشی بگور خویش فرست کس نیارد زپس تو پیش فرست
هرکه مزروع خود بخورد بخوید وقت خرمنش خوشه باید چید/

مصادق این مقال ما صدق حال سعادت مآل علیا جاه معلی جایگاه خدایات و طهارت دستگاه
عصمت و عفت انتباه اسوه العفاف و المخدرات و نجبة العابدات الصالحات بیگم کوچک صبیحه
رضیه مرضیه جناب عزت و سعادت مآب مجدت و محمادت انتساب میرزا بزرگ/ و حلیله جلیله
مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان جایگاه فردوس و طوبی آرامگاه المستغرق فی بحار رحمة الله
الملك الکريم حاج میرزا محمد ابراهیم حشره الله تعالی مع محمد و اکبر ذوی العز و التکریم است که
عنايات صمدی او را سازگار و الطاف خداوندیش معین و مددکار آمده در حضور/ پر نور شریعت گستر
و محضر انور سعادت اثر اهالی شرع مطاع لازم الانقیاد و الاتباع بدار العلم شیراز جنت طراز صینت
عن الاعزاز محفوفه بالنصر و الاعزاز حاضره و در حالت صحت عقل و نفس بدن و کمال شعور و
ادراک و فطن و جواز اقاریر شرعیه و ایقاعات مرعیه قربتاً الی الله تعالی/ و طلباً لمرضاته و هرباً عن الیم
عقابه و عذابه وقف مؤبد صحیح شرعی و حبس مخلد صریح مرعی نمود تمامی و جملگی و همگی
کل چهار دانگ و نیم از جمله شش دانگه هر یک از مزرعتین معینتین معلومتین مبینتین مشهورتین
بقواله و فیروزی متصلتین منقسمتین در تلو یکدیگر واقعیتین در بلوک بیضا مع التوابع الشرعیه/ و
اللوایق المرعیه از مجاری و مشارب و جداول و انهار و صحاری و براری و مراتع و معالف و تلال و
دهاد و کشت خوانات سبخیّه و بخیسیّه و شرب تابعه مرتبه بر آن از دورشته قنات و قلعه و دهکده و
سایر مما یعد من الملحقات و المنضمات سمی أم لم یسم و ذکر أم لم یذكر بدون استثناء چیزی/ از
آنکه لغایت الشهرة و المعرفة مستغنی عن الحدود و الأوصاف است و حسب الشریعة المقدسه
بعنوان مصالحه لازمه صحیحیه از مرحمت پناه حاج میرزا محمد ابراهیم زوج مخدره مستوره مسطوره

۱. الکهف: ۳۱.

۲. مریم: ۶۳.

حین حیوته انتقال و اختصاص به مشارالیه‌ها یافته و بالفعل بلامنازعه منازعی و مخاصمه مخاصمی مالکانه محقانه/ متصرف است یک ربع از آن جمله را بر تعزیه جناب مستطاب شامخ الأوصاف و الألقاب سعادت و شهادت مآب ملک حجاب جامع الجوامع المجد و المکارم و الاداب مخدوم لجبرائیل و شفیع الملکوت عند رب جلیل المظلوم المطیعین الشہید/ الذبیح القتیل الذی کان لسلسل الانبیاء و الاوصیاء و الاشرف و نخبة و سلیل * مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ*^۱ من ریاض فیاض الخلیل و الذی هو خضر الله تعالی بشریف الشہادة/ و منبع الخلیل من ذبح ولده اسماعیل وارث الانبیاء و المرسلین و سلالة الرسل و النبیین و حبیل الله المتین و جتته المکین و حجتہ المبین و خلیفته فی السموات و الارضین قرة عین المصطفی/ و ثمره فواد المرتضی و سرور قلب الزهراء و ظهر و ظهیر المحتبی اول من قتل بالسیف من القفی و ثانی من سیدی شباب اهل الجنة المئوی و ثالث ائمه الهدی و رابع المصطفی بالریاسیة المسلمین فی الدین و الدینا/ و خامس من آل العبا نور العینین و سید الکونین و فخر الثقلین و شفیع المذنبین فی النشأتین سیدنا و مولانا و شفیع ذنوبنا و حبیب قلوبنا و طیب عیوننا * ابی عبدالله الحسین علیه السلام*^۲ و سه ۳ ربع دیگر را بر اولاد خمسہ موجودین خود/ عالیجاهان رفیع جایگاهان میرزا نصرالله و میرزا فتح الله و میرزا عبدالله و میرزا ابوتراب و علیا جناب فاطمه سلطان بیگم مشهوره بسلطان بیگم و اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان ذکراً اناثاً و هلم جزاً^۳ ماتعاقبوا و تناسلوا نسلاً بعد نسل و عقباً عقب فی جمیع الطبقات علی التساوی با رعایت تقدم بطن اعلی بر اسفل و العیاذ بالله مع انقراض اولاد اولاد ذکراً و اناثاً سه ۳ ربع مذکوره وقف است بر فقرای از اقارب نسبی واقفه نساءً أو رجالاً الأقرب فالأقرب و با ملائب و غنای همگی اقارب نسبی نیز وقف است بر ایشان ایضاً الأبعد یمنعه الأقرب و نعوذ بالله با انقراض اقارب نسبی فقیراً کانوا أو غنیاً نساءً أو رجالاً صغیراً أو کبیراً سه ۳ ربع مذکوره وقف است بر فقرای شیعیان اثنی عشریه «إلی أن یرث الله الأرض و من علیها»^۴ و تولیت عین موقوفه مفوض است مادام الحیوة/ به نفس نفیس علیجاه واقفه مشارالیه‌ها و بعدها به اصلح و اتقی از اولاد ذکور و اولاد اولاد ذکور و با فقدان اولاد ذکور از ذکور تولیت مفوض است باصلح و اتقی ذکور از اناث و با فقدان اولاد ذکور از اناث تولیت مرجوع است باناث از ذکور با اتصاف باصلحیت و اتقی ئیت و/ با فقدان اناث از ذکور تولیت مرجوع است به اناث از اناث کذلک با وصف مذکور و به قعود ثابته با انقراض اولاد ذکور او اناثاً تولیت مفوض است به اصلح و اتقی اقارب نسبی و مع فقدانهم تولیت مفوض و مرجوع است به اعلم و اتقای

۲۶۰

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. النور: ۳۵.

۲. عبارت داخل * در اصل سند در هامش بدنه متمایل به سمت چپ صفحه درج شده است.

۳. همین طور ادامه پیدا کند.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۵۳.

علمای دارالعلم شیراز و در صورتی که/ در طبقه از طبقات متولی متعدد شوند، باین معنی که متصفین بصفات مذکوره متعدد باشند و ترجیح ممکن نباشد، عمل بقرعه نمایند و منافع عین موقوفه را متولی هر طبقه از طبقات بعد از وضع اخراجات ملکی و ملکی و دائریت و آبادی عین موقوفه کلیا کان او جزئاً خمس از کل را/ خود به صیغه حق التولیه متصرف و چهار خمس دیگر را یک خمس به مصرف تعزیه جناب سیدالشهداء علیه السلام بهر طریقه که موافق قانون شرع مطاع صلاح و مصلحت داند برساند و سه خمس دیگر را فیما بین اولاد یا اقارب نسبی بنحو ماتقدم علی التساوی *فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِیَّیْنِ* و در صورتی که نوبت به فقرای شیعه اثنی عشریه رسد کیفیت و تقسیم و توزیع منوط برای متولی است که بهر نحو که صلاح داند عمل نماید و منافع عین موقوفه را نه به عقد واحد و نه به عقود متعدده به هیچ عقدی از عقود شرعیه زیاده بر سه ۳ سال منتقل نسازند و به متغلبه و ظلمه و ارباب جور و عدوان و کسانی/ که انتزاع از ید ایشان منتقل باشد نیز منافع عین موقوفه را منتقل نمایند و صیغه شرعیه وقف جاری شد و واقفه از ید ملکیت خود عین موقوفه را اخراج و به تصرف سرکار وقف داد و به عنوان تولیت تصرف در آن نمود *فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ* فکان ذالک الوقوع فی غره شهر رمضان المبارک من شهر سنه ثلث و اربعون و مائتین بعد الألف ۱۲۴۳/ من الهجرة المقدسة الأحمدیه علی مهاجرها و آله التسلیم و التصلیه و التحیه مطابقاً الأواخر تنگوزیل^۱ التریکه. و این کتاب مشتمل بر دو نسخه سمت تحریر پذیرفت.

[سجلات:]

۱. هو بسم الله و بالله و الحمد لله

و الصلوة و السلام علی رسول الله و آله امنا الله و بعد قد وقع الوقف الصحيح الشرعی و الحبس الصریح المرعی المخدرة الواقفه الموفقه علی الشروح المعززه و القيود و المحززه حسبما زبر و رقم فی متن ذالک الكتاب من المبدء الی المآب بمحضری اللهم تقبل منها و اجعل ذالک ذخیره لها فی *یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ*^۲ حرره الداعی بدوامه الدولة القاهرة الباهرة و الراجی الی عفوره الکریم.

[محل چهارگوش نستعلیق:] «لا اله الا الله الملك الحق المبين محمد امين بن محمد باقر»^۳

[محل مهر:] «محمد»^۴

۱. سال خوک.

۲. الشعراء: ۸۸.

۳. مهر شیخ الاسلام وقت شیراز.

۴. مهر قاضی وقت شیراز.

۲. هو الواقف علی السرائر

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ^۱ حرره الجانى الفانى الراجى الى ربه الكريم الاحد ابن المرحوم المغفور المبرور الحاج محمد صادق، محمد.

[محل مهر زين العابدين]^۲ [محل مهر مرحمت پناه آقا محمد پيش نماز طاب ثراه]^۳

۳. [محل مهر مرحمت پناه ميرزا حسين محرر]^۴ [محل مهر حاجى محمد صالح محرر]^۵ [محل مهر مرحمت پناه ميرزا على نقى محرر]^۶ [محل مهر مرحمت پناه حاجى ميرزا محمد تقى محرر]^۷ [محل مهر مرحمت پناه آقا محمد باقر طاب ثراه]^۸

۴. ثبت محكمه عليه عاليه اسلاميه شد [محل چهارگوش، خط عربى:] «سيد على ابن محمد هاشم الحسينى»^۹

[محل چهارگوش، خط عربى:] «العبد المذنب عبد الوهاب الحسينى»

۵. شهد بوقوع ذلك جناب ميرزا بزرگ والد واقفه مزبوره [محل مهر]

۶. شهد بما فيه عاليشان نتيجة الاعيان ميرزا محمد باقر برادر صلبى واقفه مزبوره [محل مهر]

۷. شهد بما فيه عاليشان آقا حسينعلى [محل مهر]

۸. شهد بما فيه عاليجاه ميرزا حسين خان برادر اعيانى واقفه مطهره [محل مهر]

۹. شهد بما فيه عاليشان ميرزا علينقى الشهير بميرزا كوچك ولد مرحوم ملا آقابابا [محل مهر]

۲۶۲

آينه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. واقعه: ۱-۲.

۲. به نقل از رونوشت.

۳. به نقل از رونوشت.

۴. به نقل از رونوشت.

۵. به نقل از رونوشت.

۶. به نقل از رونوشت.

۷. به نقل از رونوشت.

۸. به نقل از رونوشت.

۹. در رونوشت به صورت «محل مهر مرحمت پناه حاجى ميرزا بوعلی ثبتدار» معرفى گردیده است که با توجه به نمونه‌هاى قبلى نمى‌تواند صحيح باشد (ر.ک. رضائى، زمستان ۱۳۸۶: ۲۸، ۳۲).

منابع

- الگار، حامد. دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سرتی، چ ۴، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۹۶.
- جعفرپور، محمدجواد. «بازخوانی چهار سند وقفی ایرانیان در عراق». فصلنامه وقف میراث جاویدان، زمستان ۱۳۸۶، ش ۶۰، ص ۷۷-۸۷.
- رضائی، امید: «خط و مهر امنای شرع تهران در دوره قاجار»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ش ۴۳-۴۴، ص ۶۰-۹۱.
- رضائی، امید: «مهرهای بی‌یادداشت در قباله‌های دارالعلم شیراز»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، زمستان ۱۳۸۶، ش ۱۵، ص ۶۰، ص ۲۶-۳۸.
- رضائی، امید: «استفاده از نقش مهرهای شخصی در بازشناسی دوباره شیخ الاسلام‌های شیراز در دوره قاجار»، فصلنامه آرشیو ملی، پاییز ۱۳۹۷، ش ۱۵، ص ۹۸-۱۱۸.
- رضائی، امید: فهرست مجموعه قباله‌ها: اسناد محاکم شرع زنجان و فارس در دوره قاجار در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸.
- کندو، نوبوآکی: قانون شرع و جامعه ایران، تاریخ اجتماعی تهران دوره قاجار. ترجمه علی محمد آزاده. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۱.
- مارتین، ونسا: عهد قاجار مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم. ترجمه حسن زنگنه. تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۰.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی: «شیخ زین‌العابدین مازندرانی متوفی ۱۳۰۹ هجری ق»، جلوه، مهر ۱۳۲۴، ش ۴، ص ۱۹۵-۲۰۰.
- فتوکپی وقف‌نامه بیگم کوچک، ۱۲۴۳ق.
- فتوکپی رونوشت وقف‌نامه بیگم کوچک، ۱۲۴۳ق.
- فتوکپی وقف‌نامه حاج صدرالدین تاجر، ۱۲۹۸ق.
- فتوکپی رونوشت وقف‌نامه حاج صدرالدین تاجر، ۱۲۹۸ق.
- Hermann, Gottfried. *Persische Urkunden der Mongolenzeit Text- und Bildteil*, Germany: Otto Harrassowitz KG, Wiesbaden, 2004.
- Litvak, Meir. *Shi'i scholar of nineteenth-century Iraq, The 'ulama' of Najaf and Karbala*. Cambridge, UK, 2002.